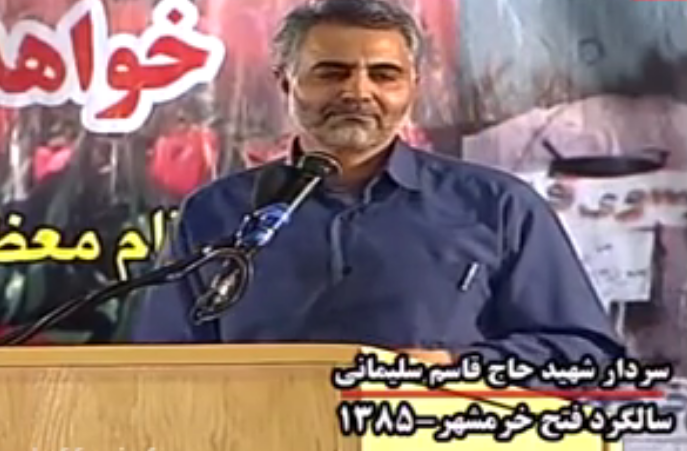
## متن کامل سخنرانی سردار قاسم سلیمانی

## در مراسم سالگرد فتح خرمشهر

## (3 خرداد 1385)

****

**پیاده سازی و تدوین:**

**دانشکده و پژوهشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه جامع امام حسین(ع)**

**Mgt.ihu.ac.ir**

محورهای اصلی سخنرانی:

محورهای سخنرانی سرادر سلیمانی

در مراسم سالگرد فتح خرمشهر

(3 خرداد 1385)

1) روز ملّی فتح خرمشهر

6) ضرورت زنده نگه داشتن یاد دوران دفاع مقدس

2) شهید احمد کاظمی فاتح خرمشهر

7) تاثیر فرهنگی دفاع مقدس در جامعه

3) مقدمات آزادسازی خرمشهر

8) نمونه هایی ناب از فرهنگ دفاع مقدس

4) طراحی دقیق عملیات فتح خرمشهر

9) ملّی‌ترین جنگ

5) ویژگی های عملیات فتح خرمشهر

10) آسیب شناسی روایت گری دفاع مقدس

**مقدمه:**

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و سلام و صلاه رسول‌الله و آله‌ آل‌لله. الحمدللَّه الّذی هدینا لهذا و ما کنّا لِنَهتدی لولا اِن هدینااللَّه» نثار روح مطهر جمیع شهدا بالاخص روح منور و تابناک امام(رضوان‌‌الله‌تعالی‌علیه) اجمائاً صلوات. صمیمانه از برادران عزیز و گرانقدر هیات رزمندگان تشکر می‌کنم که این افتخار را به این حقیر دادند و در جمع شما برادران و خواهران محترم و مشتاق دوران دفاع مقدس و معارف آن حضور پیدا بکنم و کلماتی را به استحضار شما برسانم.

1) روز ملّی فتح خرمشهر

ابتدائاً این فتح بزرگ و به ماندنی را تبریک می‌گویم که بر همۀ ملت ایران انشاءالله مبارک بوده و مبارک خواهد بود.طبیعتاً فتح خرمشهر به نسبت دیگر عملیات‌ها و نبردهایی که در جنگ انجام گرفت از یک استثنائاتی برخوردار بود که این عملیات و نبرد را متمایز از همۀ جنگ‌های 8 سالۀ دوران دفاع مقدس نموده است به همین دلیل هم در دید ملت ایران به عنوان یک روز ملی نامگذاری شده است، طبیعتاً در چنین شبی که جزء سخت‌ترین شب‌های جنگ بود در عملیات بیت‌المقدس و یکی از پرهیجان‌ترین و پردلهره‌ترین شب‌های 23 روزۀ جنگ بیت‌المقدس همین امشب است، امشب تصمیم بسیار بزرگی، سه جوان بیست و چند ساله که مشابۀ سن خیلی از شما که در این جمع نشسته‌اید، که جای آنها امروز در این جمع و در همۀ اجتماعات خالی است، آن 3 جوان که سه سردار بزرگ اسلام بودند، یک تصمیم مردانه،‌ بزرگ و جاودانه را گرفتند و در یک شرایط کاملاً نگران‌کننده، نمی‌گویم ناامیدکننده، دست به عملیاتی زدند که یک فتح بزرگ را نوید داده و به وجود آورد، آنها درواقع استشهادیون آن شب عملیات بودند در کنار هزاران استشهادی که در عملیات بیت‌المقدس وجود داشت.

2) شهید احمد کاظمی فاتح خرمشهر

شهید احمد کاظمی، که چند ماه پیش از بین ما رفت و یکی از یادگاران گمنام دفاع مقدس بود و واقعاً و درواقع فاتح واقعی خرمشهر او بود و به خیلی از دوستان خبرنگار عرض کردم وقتی احمد رفت حق بود همانطوری که یک هنرمند از دنیا می‌رود می‌نویسند پدر علم ریاضی از دنیا رفت، همۀ روزنامه‌های می‌نوشتند فاتح خرمشهر از میان ما رفت، یکی از یادگارماندگارترین مردان انقلاب که تنها فاتح و سردار فتح خرمشهر نبود بلکه فتح‌المبین و ثامن‌الائمه و طریق‌القدس و عملیات مهمی حول محور فرماندهی او رقم خورد و ورق خورد. او در آن زمان 23 سال داشت و یک جوان 23 ساله فرماندهی لشکر امام خمینی را در یک جنگ بزرگ برعهده داشت درحالی که حداقل 4 نبرد سنگین را فرماندهی کرده بود و بعد شهید خرازی یا زنده‌یاد احمد متوسلیان، این سه نفر شاه‌کلید فتح خرمشهر بودند و درواقع با یک جسارت فو‌ق‌العاده‌ای با یک عمل کاملاً از خودگذشته‌ای در یک جنگ کاملاً نابرابری که دشمن بالای 20 هزار نفر بود و نیرویی که به او هجوم می‌کرد کمتر از 5 هزار نفر بود اما صبح وقتی خرمشهر محاصره شد او آنقدر حجم اسرا زیاد بود به اندازۀ جمعیت یک شهر بالای 15 هزار نفر، 15 هزار نفر جمعیت یک شهر است که از داخل این کوچه‌‌ها و خرابه‌های خرمشهر دسته دسته صدها نفر بیرون می‌آمدند، یک صحنۀ بزرگ، دیدنی، به یادماندنی و تاریخی که جزء بهترین ورق‌های جنگ است به نمایش گذاشتند.

3) مقدمات آزادسازی خرمشهر

فتح خرمشهر درواقع به دنبال فتوحانی بود که در جبهه اتفاق افتاد یعنی یک مقدمۀ 300 روزه‌ای داشت، دقیقاً اگر بخواهیم برای آزادی شهر خرمشهر مجموعۀ اقداماتی که صورت گرفت جمع بزنیم، قریب 360 روز جنگ حول خرمشهر انجام گرفت که همۀ آنها مقدمه‌ای برای آزادی خرمشهر بود، بدون اینها هم امکانپذیر نبود که فتح خرمشهر صورت بگیرد، عملیات ثامن‌الائمه، عملیات طریق‌القدس و عملیات فتح‌المبین سه عملیات بزرگی بودند که قبل از خرمشهر اتفاق افتاد و همۀ اینها در طراحی عملیات که کمتر به این موضوع پرداخته می‌شود و متاسفانه در جنگ ما بیشتر به آن بخش سادگی‌های جنگ و رفتارهای شخصی در جنگ پرداخته می‌َشود تا آن بخشی که‌ هنر فرزندان این انقلاب در جنگ بود.

4) طراحی دقیق عملیات فتح خرمشهر

یکی از مهمترین مسائل عملیات فتح‌ خرمشهر یا بیت‌المقدس طراحی دقیق آن بود، همۀ 3، 4 عملیاتی که خدمت شما عرض کردم عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بعد عملیات فتح خرمشهر که من به ویژگی‌های آن خواهم پرداخت، همۀ اینها در یک طراحی دقیقی صورت گرفت که برخی از طراحان آن شهید شدند مانند شهید حسن باقری که حقیقتاً بهشتی جنگ بود یعنی همان نقشی که مرحوم بهشتی به عنوان یک معمار و انسان تاثیرگذار و اساسی در انقلاب داشت، نقش حسن هم در جنگ همین‌گونه بود و وقتی هم به شهادت رسید تاثیراتش تا آخر جنگ باقی ماند، برخی هم در قید حیات هستند، خیلی‌ها را می‌شناسید، خیلی‌ها را هم نمی‌شناسید.

5) ویژگی های عملیات فتح خرمشهر

فتح خرمشهر 4 ویژگی مهم داشت که منجر به این پیروزی شد و این عملیات از 4 ویژگی برخوردار بود.

ویژگی اول: زمان عملیات فتح خرمشهر

اولین ویژگی آن زمانی بود، مستحضر هستید عملیات ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین هر کدام با فاصلۀ کمتر از 2 ماه از هم صورت گرفت، معنایش این است که همه یا بخش عظیمی از رزمندگان عملیات هر کدام به عملیات دیگر منتقل می‌شدند، یکی از ویژگی‌های فتح خرمشهر دشمن می‌دانست عملیات بعدی ما بعد از فتح‌المبین خرمشهر است، چون مهمترین هدف باقی‌مانده‌‌ای که بعد از فتح‌المبین وجود داشت شهر خرمشهر و محدودۀ خرمشهر بود که بزرگترین محدودۀ عملیاتی جنگ هم محسوب می‌شد.

یعنی فتح‌المبین که عملیات بزرگ ما تا آن زمان بود، 3500 کیلومترمربع وسعت داشت اما محدودۀ عملیات بیت‌المقدس 5300 کیلومترمربع وسعت داشت، یک وسعت کاملاً وسیعی داشت و مهم این بود که تقریباً‌ می‌توان گفت دشمن بیش از 60 درصد از ارتش عمدۀ عراق یعنی یگان‌هایی که ما به عنوان یگان‌های یک رقمی و دو رقمی از ارتش عراق می‌شناختیم، چون بعضی از یگان‌ها در ارتش عراق بودند که ما برای آنها محلی از اعراب قائل نبودیم و وقتی جلوی ما می‌آمدند مثلاً می‌گفتند لشکر 113، 56 خیلی در محاسبات جنگ به آن توجه نمی‌َشد، اینها معلوم بود نیروهای جیش‌الشعبی و جدیدالاتاسیس هستند، اما وقتی گفته می‌شد لشکر 3، لشکر 9، لشکر 5، 6، لشکر1 اینها توان‌های اصلی و عمدۀ ارتش عراق بودند، لذا از 8 لشکر عمدۀ عراق، 5 لشکر آن در منطقه بیت‌المقدس اجتماع داشت و برای عراقی‌ها هم فتح خرمشهر یا نگهداری خرمشهر در مقابل تهاجمات ما خیلی مهم بود. این یک ملاک پیروزی یا شکست ما محسوب می‌شد.

اولین ویژگی ما در این عملیات استفاده از زمان بود یعنی ما در 13 فروردین 1361 عملیات فتح‌المبین را به پایان رساندیم و در دهم اردیبهشت 1361 یعنی 40 روز بعد عملیات بیت‌المقدس را شروع کردیم، شاید هم کمتر، دقیقاً با فاصلۀ چسبیده بهم، به طوری خیلی از مجروحین عملیات فتح‌المبین و حتی طریق‌القدس با همان جراحت دوم‌شان در عملیات بیت‌المقدس شرکت داشتند. دشمن می‌دانست ما به خرمشهر حمله می‌کنیم اما هرگز تصور نمی‌کرد که ما با این سرعت 40 روزه بتوانیم از منطقه دشت عباس خودمان را به اطراف خرمشهر منتقل بکنیم و بخواهیم یک عملیات بزرگ را سامان بدهیم.

ما یک نکتۀ مثبت و بارزی در طول این سه عملیات گذشته و دو سه عملیات متفرقۀ محدود دیگر و آن این بود که ما به نسبت گذشته با استفاده از غنائم دشمن قوی‌تر شده بودیم یعنی دیگر آن یگان‌های ساده نبودیم همۀ ما از تانک‌های عراقی یک زرهی درست کرده بودیم، از توپ‌های عراقی توپخانه درست کرده بودیم، از مهماتی که از عراقی‌ها غنیمت گرفته بودیم امکانات زیادی را ذخیره کرده بودیم، وقتی ما در فتح‌المبین و ثائمن‌الائمه و طریق‌القدس به مهمات دشمن می‌رسیدیم برای ما آنقدر ذوق و شوق داشت مانند اینکه به سنگر فرماندهی دشمن رسیدیم چون اینقدر فقر این موضوع بر جنگ حاکم بود خصوصاً‌ برای سپاه که این دسترسی به این امکانات یک امتیاز بسیار مهم محسوب می‌شد.

ویژگی دوم : طراحی جامع عملیات

نکتۀ‌ دوم طراحی جامع بود اولاً‌ همۀ دشمن در این 5300 کیلومترمربع درگیر نگاه داشته شد، ما نسبت به دشمن دو طرف داشتیم، یکی سمت شرق، سمت دارخوئین بود و درواقع پل یا رودخانه کارون، دوم سمت شمال که جاده اهواز ـ‌خرمشهر محسوب می‌شد که جبهه نبرد بود، جبهه کوهه و رودخانه کرخه‌کور که بعداً کرخه‌نور شد.

از همۀ این دو سمت به دشمن حمله شد و نقطۀ بارز در این حمله و عملیات جسارتی بود که رزمندگان اسلام در این عملیات از خودشان بروز دادند که الان وقتی به بازدید جبهه‌ها می‌روید با روی رودخانه کارون پل زده شود، از پل این ستون‌ها عبور بکنند و بعد از بین دشمن خودشان را به جاده اهواز ـ خرمشهر رساندند، قریب به 20 کیلومتر پیاده‌روی. لذا در این طراحی طوری با دقت عمل شده بود که بین نیروهای شمال دشمن و نیروهای جنوب دشمن یک شکاف اساسی افتاد و نیروهای دشمن به دو نصف شدند، بعداً این خیلی تاثیر زیادی در پیشروی‌ها و تصمیمات بعدی عملیات داشت.

نکتۀ سوم استمرار و سرسختی‌‌ای بود که در صحنه جنگ بروز داده شد، در جاده اهواز ـ خرمشهر دشمن شدیدترین پاتک‌ها را انجام داد، آنقدر این پاتک‌ها شدید بود که بارها این جاده بین نیروهای ما و عراقی‌ها از صبح تا غروب بیش از 4، 5 بار دست به دست شد، صدای زنده‌یاد حاج‌احمد متوسلیان در نوارها هنوز ضبط است که با برادر ما آقای محسن رضایی صحبت می‌کند. شهید خرازی، شهید کاظمی، زنده‌یاد حاج‌احمد متوسلیان، سه فرماندهی بودند که به همراه برادران ارتش از رودخانه کارون عبور کردند و در دل شب خودشان را به جاده اهواز ـ‌خرمشهر رساندند که برای دشمن قابل تصور نبود، دشمنی که در اطراف رودخانه کارون بود وقتی هوا روشن شد تازه فهمید که 15 کیلومتر پشت سر او نیروها قرار دارند و این سرسختی‌ در روزهای آخر عملیات بیت‌المقدس بیشتر شد، کمتر کسی بود که زخمی نشده بود خصوصاً‌ در فرماندهان،‌ عموم فرماندهانی که جنگ را اداره می‌کردند زخمی بودند، عموماً‌ یا به سر یا به دست و پا باند داشتند مثل زنده‌یاد حاج‌احمد متوسلیان در داخل آمبولانس در حالت خوابیده روی برانکارد عملیات را اداره می‌کرد.

شب در داخل قرارگاه کربلا جلسه‌ای تشکیل شد که آن زمان قرارگاه مرکزی اداره جنگ بود. بحث همۀ فرماندهان جنگ که همه هم جوان بودند یعنی بالاترین سن 25 و 26 سال بود. بحث سر این بود که امکان ادامۀ عملیات نیست فکر می‌کنم 17 روز از عملیات می‌گذشت همۀ چهره‌ها پر از باروت، سیاه، پر از خاک، چشم‌ها از فرط خستگی رمق باز شدن نداشت! واقعاً اینطوری بود، من معتقد هستم که اگر خداوند که قطعاً اینطوری خواهد بود برای کسانی که اخلاص داشتند، همۀ آنها را یا کسانی که شهید شدند مشمول این آیه بکند که اینها در فردای قیامت عمل خودشان را می‌بینند «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّه خَيْرًا يَرَهُ  وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّه شَرًّا يَرَهُ» عمل خودش را ولو به اندازۀ ذره‌ای می‌بیند، نه نتیجۀ عمل را عین عمل را. آن عمل‌ها دیدنی است، آن چشم‌های قرمز‌شده از فرط خستگی، بی‌خوابی، 17 روز بی‌خوابی پیوسته! یقیناً کسانی از عملیات ثامن‌الائمه که درگیر جنگ شدند تا پایان بیت‌المقدس به پشت جبهه برنگشتند و خیلی مجروحین مجروحیت‌شان را در داخل جبهه مداوا کردند، خیلی‌ها نذر کرده بودند تا خرمشهر آزاد نشود و از روی جاده آسفالت اهواز ـ خرمشهر برنگردند به پشت جبهه برنگردند.

آن شب جلسه‌ای بود یادم نیست یکی از شهدای محراب هم آنجا بود شهید صدوقی یا یکی از شهدای مهراب دقیقاً‌ در ذهنم نیست کدام‌شان بودند، بحث سر این بود که امکان ادامۀ عملیات نیست یا ما باید چند هفته تجدیدقوا کنیم و بعد عملیات را مجدداً آغاز کنیم، آنجا بحث شد تقریباً خیلی‌ها در این موضوع متفق بودند که چنین اتفاقی باید بیفتد، شهید باقری بلند شد صحبت کرد، حسن باقری یک جوان به تعبیر حضرت آقا، مقام معظم رهبری ژنده‌پوش ژولیده‌ای بود، ایشان فرمودند من یک وقت به سوسنگر رفتم، بنی‌صدر فرمانده کل قوا بود، بنا شد برادران ارتش و سپاه بیایند طرح خودشان را برای شکستن محاصره سوسنگر بگویند، فرمودند برادران ارتش آمدند طرح خودشان را گفتند، همه تحسین کردند فرمانده ارتش نشست، نوبت به سپاهی‌ها رسید، فرمودند من نگاه کردم ببینم این سپاهی کیست که می‌خواهد گزارش عملیات را بدهد، دیدم یک جوان ژنده‌پوش ژولیده‌ای که یک اُورکت گشادی تنش بود بلند شد، فرمودند همینطور که او بلند شد من قلبم هوری پایین ریخت ـ با همین تعبیر ـ گفتم الان است که او خراب کند و بنی‌صدر با همۀ خباثتی که دارد آنها را سرزنش کند. بعد فرمودند او شروع به حرف زدن کرد، همینطور که حرف می‌زد من قد می‌کَندم و بنی‌صدر با همۀ خباثتش گفت احسنت! و او حسن باقری بود، حسن بلند شد در جمع فرماندهان صحبت کرد، اگر بخواهیم آن را به غزوات پیامبر تشبیه‌ کنیم، یک خطبه قرایی خواند که ما روزها است داریم به مردم وعده می‌دهیم خرمشهر محاصره است، درست هم بود ما مدت‌ها است که داریم به مردم قول می‌دهیم و مطرح کردیم خرمشهر محاصره است، با چه رویی می‌توانیم پشت جبهه و دشمن را رها کنیم؟ و صحبت کرد و مهمترین بخش صحبتش همین جملات بود.

این کلمات تاثیر اساسی در تغییر روحیه‌هایی گذاشت که کلام آنها هم بحق و درست بود، تصمیم گرفته شد عملیات انجام بگیرد و این سه جوانمردی که ذکر کردم آن سه فرماندۀ دلاوری بودند که آمدند و ما عملیاتی متحبرانه‌ترین و جسورانه‌ترین از این در تاریخ جنگ‌هایمان نداریم، نبرد سنگینی بود و کار بزرگی بود که از بین دو جبهه دشمن، دشمن را دور بزنیم به طوری که راه مفر و فراری برای او باقی نماند و از کنار نهر خیّن شهید کاظمی، حسین خرازی آمدند شهر محاصره کردند و بعد از سمت شمال زنده‌یاد حاج‌احمد متوسلیان شهر محاصره شد و آن حادثه عظیم و بزرگ اتفاق افتاد و شهر خرمشهر آزاد شد.

ویژگی سوم: وسعت عملیات فتح خرمشهر

نکتۀ مهم خرمشهر که به عنوان روز ملی نام گذاشتند جدا از ویژگی‌های برجسته این پیروزی که در بحث وسعت وسیع‌ترین عملیات‌های ما بود، در بحث دستاورد پردستاوردترین عملیات ما در صحنۀ جنگ بود نسبت به همۀ عملیات‌ها که قبل و بعدش انجام دادیم اما نکتۀ‌ مهم تاثیر روانی، سیاسی و نظامی فتح خرمشهر در اندیشه تجاوزکارانۀ دشمن بود.

ویژگی چهارم: شکست واقعی دشمن

این فتح به عنوان شکست واقعی دشمن تلقی شد، به چند دلیل:

اولاً دشمن آنقدر روی خرمشهر تبلیغ کرد هم در شروع جنگ وقتی خرمشهر را گرفت و هم بعداً وقتی که بحث حمله به خرمشهر و بحث عملیات بیت‌المقدس در طول این بیست و چند روز مطرح بود صدام مدعی بود اگر ایرانی‌ها بتوانند خرمشهر را تصرف کنند من کلید بصره را به آنها خواهم داد. لذا بیت‌المقدس یک میزان روانی برای پیروزی و شکست بود.

دوم خرمشهر بود،‌ خرمشهر مهمترین شهر ما بود که در اسارت دشمن بود، تاثیر روانی فتح خرمشهر آنقدر بالا بود که دشمن بلافاصله از همۀ جبهه‌های دیگر عقب‌نشینی کرد، یعنی خرمشهر آن ضربۀ قاطعِ پایانی و نهایی بود که دشمن را در داخل خاک ما به طور کامل به شکست کشاند، لذا تاثیر آن در سرنوشت جنگ که طبیعتاً در سرنوشت انقلاب و همۀ اینها بودند تاثیر بسیار اساسی و مهم و سرنوشت‌ساز بود به همین دلیل فتح خرمشهر نسبت به همۀ فتوحات دیگر ما که همۀ‌ آنها مهم بودند بدون آنها هر کدام از آنها چه طریق‌القدس، چه عملیات ثامن‌الائمه و عملیات فتح‌المبین امکان نداشت ما به خرمشهر دست پیدا بکنیم.

6) ضرورت زنده نگه داشتن یاد دوران دفاع مقدس

این نکتۀ اول عرض من گرچه وقت من محدود است. اما نکتۀ دیگری که من در سالروز فتح خرمشهر به ذهنم می‌آید در این جمع جوان عرض بکنم این است که من همیشه در بحث سالگرد جنگ هم این را می‌گویم که چرا ما اینقدر بر جنگ، سالگرد جنگ، یادواره‌های جنگ، بزرگداشت جنگ، سالروز عملیات‌های جنگ اصرار داریم؟ جنگ یک امر پسندیده‌ای نیست چرا اینقدر اصرار داریم؟ ما از خونریزی، کشت و کار خوشمان می‌آید؟ چه عاملی وجود دارد که در جمهوری اسلامی اینقدر اصرار بر یادآوری جنگ وجود دارد؟

7) تاثیر فرهنگی دفاع مقدس در جامعه

من چند عامل را به عنوان چند عامل اصلی، این جنگ هزاران شاهد دارد، قطعاً نمی‌شود از جنگ به نام صرف جنگ یاد کرد، تصور من این است که در بُعد فرهنگی، هیچ چیزی به اندازه جنگ تاثیر فرهنگی بر جامعه ما نداشته است، تاثیر فرهنگی جنگ به اندازۀ خود انقلاب در مسائل سیاسی و دیگر گونه‌های سیاسی بود، جنگ یک فرهنگ ناب عملی را خلق کرد که امروز در جامعۀ ما متداول است و از بالاترین شئونات تا عادی‌ترین شئونات را شامل می‌شود و هر میزان هم که بالا باشد که امروز بالاترین شان شرعی حکومتی و قانونی جامعۀ ما ولایت‌فقیه است، این شان شرعی بزرگ و عظیم هم نسبت به فرهنگِ نه ابداعی جنگ بلکه فرهنگ اصیل دینی ما بوده که در جنگ تبلور و عینیت پیدا کرد، به طور واقعی، همه‌گیر و فراوان به ظهور رسید و به آن افتخار می‌کنیم.

مقام معظم رهبری این چفیه را که یکی از تعلقات و یکی از نشانه‌های جنگ است همیشه دور گردن خودشان دارند، شاید مفاهیم متعددی داشته باشد اما یکی از مفاهیمی که من خودم از زبان ایشان شنیدم این است که این متعلق به یک جمع ارزشمندی است، یک نشان از یک فرهنگ است، آن فرهنگی که در جبهه خلق شد امروز از بالاترین شان تا پایین‌ترین شان را دربرمی‌گیرد فرهنگ بسیجی است، به کاستی‌های ما نگاه نکنید و بخواهیم در کاستی‌هایمان این فرهنگ را بررسی کنیم، نه آن فرهنگی که ما دیدیم و عجیب بود و امروز هم به هر میزانش و هر گرمی به هر کسی بخورد او را متحول می‌کند. لذا امروز وقتی شما می‌خواهید یک مرجع را برجسته‌تر از یک مرجع دیگر قرار بدهید، عادی‌ترین و زیباترین کلامی که می‌توانیم پیدا بکنید که عام‌پسند باشد می‌گویید مرجع بسیجی، رهبر بسیجی، رئیس‌جمهور و سردار بسیجی، خودش یک شان بزرگی دارد، اما وقتی این پسوند به آن داده می‌شود آن را از همۀ شئونات دیگر متمایز می‌کند و هر آنچه که ما در دوران تاریخ خودمان در روایات و احادیث نسبت به اخلاق اهل‌ّبیت عصمت و طهارت شنیده بودیم، نسبت به اخلاق انصار و اصحاب آنها، تماماً در این جنگ تبلور پیدا می‌کرد.

8) نمونه هایی ناب از فرهنگ دفاع مقدس

نمونه اول

این را دیدم دنبال تک‌تیرانداز عراقی گشت، به سختی او را پیدا کرد و بعد به سمت او رفت که چندین نفر را هم زخمی کرده بود به سمت او نشانه‌گیری کرد که او را بزند، همینطور نشانه‌روی کرده بود اسلحه‌اش را پایین آورد، گفتم چرا؟ گفت داشت آب می‌خورد! نوجوانی که به وضعیتی از نظر معنوی، روحی، روانی رسیدند که بی‌همتا و بی‌نظیر بودند.

نمونه دوم

در یکی از عملیات‌ها برادری داشتیم دانشجوی رشته مهندس مکانیک بود، در بهبوهۀ عملیات به ما خبر دادند که پسرش در تصادف کشته شده است، بچۀ 5، 6 ساله بود، خانواده‌اش نگران بودند منتظر بودند پدر بیاید رضایت بدهد تا بچه را دفن کنند، ما مطلع شدیم فکر می‌کردیم خودش اطلاع ندارد، من او را صدا کردم، نامش مهدی بود، خیلی جنگ باصفای بود، این القاب، سردار در آن نبود، عمومی‌تر کلمۀ رایج در جنگ برادر بود، برادر همت، برادر قاسم، برادر احمد، حسین و غیره، عمومی‌ترین کلمه رایج در جنگ و پایین‌ترین و بالاترین شان همین بود، آنقدر عادی بود که وقتی آن سردار بزرگ و ارزشمند که آن فداکاری عظیم را برای ملت ایران کرد و برای همیشه خودش را مفقودالاجسد کرد، به تعمیرگاه می‌آید و به تعمیرگاه لشکر خودش می‌گوید این روغن ماشین من را عوض کن، می‌گوید مگر نمی‌بینی من دارم لباسم را می‌شویم،‌ می‌‌گوید من لباس تو را می‌شویم تو روغن ماشین من را عوض کن! او مشغول تعویض روغن ماشین شهید باکری می‌شود و او مشغول شستن لباس چرب تعمیرکار. بعد من مهدی را صدا زدم گفتم مهدی، یک بهانه‌ای درست کردم گفتم جنگ طولانی می‌شود به صلاح نیست تو باشی، بهتر است تو به مرخصی بروی بعد تو برگرد معاون تو به مرخصی برود، اولاً‌ وقتی وارد سنگر من شد برخلاف همیشه خیلی شاد و خندان بود، جنگ خیلی سختی داشت، مهمات نداشتیم، بنزین و سوخت نبود، ماشین در گل گیر می‌کرد، وقتی می‌گفتند یک لشکری در یک عملیات بزرگی ده هزار گلوله دارد شب فرمانده‌ گردان‌ها را جمع می‌کرد با آنها صحبت می‌کرد می‌گفت ما ده هزار گلوله داریم، همۀ اینها نیم ساعت آتش نمی‌شد! خندید، گفت من عقب جبهه بروم می‌فهمی چه داری می‌گویی؟! گفتم بله می‌فهمم چه می‌گویم، گفت من می‌دانم تو برای چه این حرف را می‌گویی به خاطر پسرم می‌گویی؟ من امروز شنیدم او امانتی بود که خدا به من داده بود و من تماس گرفتم گفتم بچه را دفن کنند و رضایت بدهند راننده را آزاد کنند. بعد من در عملیات دیگری آمدم یک روحانی بزرگواری به من گفت خوب است روز پاسدار است، روز پاسدار بگیریم و پاسدار نمونه معرفی کنیم من هم خام شدم گفتم عجب چیز خوبی است، یک اجتماعی کوچکتر از اجتماع شما بود، من بالای چنین سکویی آمدم و دربارۀ جنگ و سپاه صحبت کردم، بعد گفتند می‌خواهیم پاسدار نمونه انتخاب کنیم، همینطور که داشتم صحبت می‌کردم همۀ بچه‌ها را یکی یکی می‌دیدم مهدی هم عقب نشسته بود و دستش زیر چانه‌اش بود و من او را می‌دیدم داشت گوش می‌داد، گوش هم تیز شد که پاسدار نمونه کیست، می‌دانید ما در طول 8 سال جنگ یک نفر تشویقی نداریم؟ در این 8 سال یک نفر برای مدال دادن و درجه دادن مطرح نشد؟ و هیچ کس چنین توقعی به ذهنش خطور نمی‌کرد! آن وقت از همان بالا گفتم پاسدارهای نمونه از جمله مهدی زندی، همین را که می‌گفتم نگاهش می‌کردم، دیدم مانند یک شمع دارد آب می‌شود و به زمین می‌رود، شکست! بعد مثل ابر بهار اشک می‌ریخت، همه نگاه می‌کردند که افراد بیایند زیر بازوهای او را گرفتند و بلندش کردند، فقط برای اینکه من جلوی بچه‌ها از رو نروم بالا آمد، همینطور که هُق هُق گریه کرد و لبانش می‌لرزید این بسته را با دست لرزان از من گرفت و به من گفت به من ظلم کردی! چنین فرهنگی بود

نمونه سوم

آن جوان، نوجوان سال سوم دبیرستان بود، بسیجی بود به جنگ آمد و دیگر نرفت، در همۀ‌ عملیات‌ها بدون استثنا زخمی می‌شد در عملیات آخر والله روده‌هایش در نایلون کنار پهلویش چسبانده شده بود، آن وقت زمزمه می‌کرد یاران همه رفتند افسوس که جامانده منم/حسرتا این گل خارا همه جا رانده منم/ پیر ره آمد و طریق رفتن آموخت آنکه نارفته و جامانده منم و می‌گریست!

9) ملّی‌ترین جنگ

آدم‌های عجیب، عاشق، عارف، صادقی تمام جنگ را نگاه می‌کردید ما ملی‌ترین از جنگ خودمان نداریم، شیعه، سنی، کرد، بلوچ، فارس، قومیت‌های مختلف از شهرهای مختلف در آن حضور داشتند، با یک صمیمیت عجیبی بودند.

10) آسیب شناسی روایت گری دفاع مقدس

لذا جا دارد جنگ آنطور که بود نگاشته شود، و آنطور که بود به تصویر کشیده شود، من همه جا این حرف را می‌زنم، آنچه که از جنگ نمایش داده می‌‌شود با واقعیت جنگ خیلی فاصله دارد، جنگ پر از تدبیر و درایت بود، پر از دقت بود و در همۀ عملیات‌ها دشمن از ما قدرتمندتر بود، در ابعاد نظامی، تجهیزات، آن چیزی که در صحنه جنگ فراوان بود معنویت، فداکاری، ایثار، از خودگذشتگی، هر شب عملیات هزاران استشهادی وجود داشت، نه یک استشهادی لذا جا دارد جنگ آنطوری که حقیقت جنگ است بیان شود و گفته شود و به نمایش گذاشته شود.

سخن پایانی

انشاءالله خداوند همۀ کسانی را که در این کار دستی دارند و امکانی دارند انشاءالله موفق بدارد و این شب را بر همۀ شما مبارک کند و شهدای عزیز و بزرگوار این شب را و فردای این عملیات با شهدای کربلا و اهل‌بیت عصمت و طهارت محشور بگرداند و به همۀ ما توفیق بدهد که راه شهیدان را ادامه بدهید و شرمنده آنها نباشیم.